

## بررسی ویژگی‌های تمیز در زبان فارسی\*

محمد راسخ مهند (استادیار دانشگاه بوعلی سینا)

### ۱ مقدمه

انوری و گیوی (۱۳۷۴، ص ۱۲۱) آورده‌اند که «گاهی اسم یا کلمه‌ای در جمله می‌آید که نه فاعل است نه مفعول یا متمم بلکه نسبت مبهمی را در جمله روشن می‌کند که آن را تمیز می‌نامند». کلماتی که در جملات (۱) زیر آنها خط کشیده شده است تمیز هستند:

(۱) این‌گونه افراد انسان دوست را مرد باید نامید.

علی را همهٔ بچه‌ها عقاب می‌نامند.

در ایران باستان پهلوانی بود که او را رستم می‌نامیدند.

رستم پسری داشت که او را سهراب می‌گفتند.

مسلمانان یکدیگر را برادر می‌شمارند.

مرکز خوزستان را اهواز می‌خوانند.

نکتهٔ مهم در این جملات آن است که حذف سازهٔ تمیز باعث نادستوری شدن جمله می‌شود.

دربارهٔ تمیز مطالعات بسیار اندکی صورت گرفته است. از میان دست‌نویسان، تنها انوری و گیوی (۱۳۷۴) دربارهٔ آن تا اندازه‌ای بحث کرده‌اند؛ و از میان زبان‌شناسان،

---

\* پیش‌نویس مقاله حاضر را دوست و همکار عزیزم آقای دکتر امید طیب‌زاده خواندند و نکات ارزشمندی گوشزد کردند. نوشتهٔ حاضر، به پاس این زحمات، به ایشان تقدیم می‌شود.

مشکوة‌الدینی (۱۳۷۳) و طبیب‌زاده (۱۳۸۰) اشاره‌ای گذرا به آن کرده‌اند. از این رو، درباره‌ی ماهیت نحوی و کلامی این سازه سؤالات بسیاری مطرح است، مانند آیا فقط اسم می‌تواند در نقش تمیز ظاهر شود یا اجزای دیگر کلام مانند صفت نیز می‌توانند این نقش را پیدا کنند؟ آیا اسم به هر صورتی (جمع، مفرد، نکره، معرفه، مشخص و غیرمشخص) می‌تواند تمیز واقع شود؟ آیا تمیز متمم فعل است یا ادات؟ آیا گروه اسمی نیز می‌تواند تمیز باشد یا فقط یک اسم بدون وابسته دارای این نقش است؟ تمیز، به لحاظ کلامی، اطلاع‌نواست یا کهنه؟ چه افعالی می‌توانند تمیز بگیرند و ویژگی آنها چیست؟

سؤالات متعددی از این دست در مورد ماهیت نقش تمیز در فارسی وجود دارد. در این مقاله، برآنیم، تا حد امکان، به سؤالات طرح شده پاسخ دهیم و ماهیت نحوی و کلامی تمیز را بررسی کنیم. براین اساس، پس از مقدمه حاضر، به مرور آراء دستورنویسان و زبان‌شناسان خواهیم پرداخت. در بخش ۳ به بررسی جملاتی که دارای این ساختارند می‌پردازیم تا مشخص گردد چه افعالی می‌توانند تمیز بگیرند و چه کلماتی می‌توانند تمیز واقع شوند و آیا تمیز نوعی متمم است یا ادات. بخش ۴ شامل نتیجه‌گیری مباحث است.

## ۲ پیشینه مطالعات

مطالعات مربوط به تمیز را به دو بخش تقسیم کرده‌ایم. بخش نخست، به مطالعات دستورنویسان و، بخش دوم، به مطالعات زبان‌شناسان اختصاص دارد.

### ۲-۱ آراء دستورنویسان

برخی از دستورنویسان تمیز را به عنوان یکی از نقش‌های اسم و کلمات دیگر در فارسی مطرح کرده‌اند، از آن جمله خیامپور (۱۳۷۵)، انوری و گیوی (۱۳۷۴). خیامپور یکی از نقش‌های سیزده‌گانه اسم را تمیز می‌داند که ابهام را از اسمی برطرف می‌سازد، مانند یک کیلو شکر خریدم (ص ۴۵). مقاله حاضر به این برداشت از تمیز نمی‌پردازد. انوری و گیوی برای تمیز نقش سازه‌ای قایل‌اند (ص ۱۳) و بر این باورند که «مفهوم برخی از فعل‌ها با وجود مفعول یا متمم (گروه حرف اضافه‌ای) یا هر دو تمام نمی‌شود و به وابسته دیگری نیاز پیدا می‌کند تا مفهوم خود را تمام کند و ابهامی را که در جمله وجود دارد برطرف نماید» (ص ۱۲). آنان جملات زیر را برای

مثال ذکر می‌کنند:

(۲) من او را شایسته می‌دانم.

(۳) همه او را در مدرسه بابک صدا می‌زنند.

بدون سازه‌های «شایسته» و «بابک» مفهوم فعل‌های «می‌دانم» و «صدا می‌زنند» ابهام دارد. این واژه‌ها، در این حالت که از جمله رفع ابهام می‌کنند، تمیز نامیده می‌شوند (ص ۱۲). به نظر آنان، تمیز را می‌توان به صورت گروه نیز به کار برد، مانند

(۴) من او را شایسته این کار می‌دانم.

انوری و گیوی افعال را از جهت گرفتن فاعل، مفعول و تمیز به شش دسته تقسیم می‌کنند. دسته پنجم افعالی هستند که، علاوه بر فاعل و مفعول، تمیز نیز می‌گیرند (ص ۶۶)، مانند

(۵) همدان را در قدیم اکباتان می‌گفتند.

برخی از دستوریان این نقش را نوعی متمم و برخی دیگر مفعول دوم نامیده‌اند. (← انوری و گیوی ۱۳۷۴، ص ۱۲۱، پانوش ۱)

## ۲-۲ آراء زبان‌شناسان

تمیز آن‌چنان که شاید و باید مورد مطالعه زبان‌شناسان قرار نگرفته است. فقط مشکوة‌الدینی (۱۳۷۳) و طیب‌زاده (۱۳۸۰) اشاره‌ای به این سازه در فارسی کرده‌اند. مشکوة‌الدینی (ص ۱۳۶)، با طرح جمله ما او را خوشحال یافتیم، عنوان می‌کند که «ممکن است گروه فعلی به صورت رشته‌ای از واحدهای نحوی یعنی مفعول صریح با نشانه 'را'، به علاوه متمم مفعولی که به صورت گروه صفتی یا گروه اسمی ظاهر می‌گردد و فعل متعدی به کار رود». وی، در جمله مذکور، «خوشحال» را متمم مفعولی می‌داند.

طیب‌زاده یکی از وابسته‌های فعل را «مفعول دوم» می‌خواند و اظهار می‌دارد: «تعداد کمی از افعال فارسی دارای دو مفعول هستند؛ در این مورد، هر دو مفعول مصداق مشترکی دارند یا به اصطلاح هم‌مرجع می‌باشند. افعال نامیدن، لقب دادن، عنوان دادن و غیره از این جمله‌اند.» (ص ۶۷)

## ۳ تمیز در جملات فارسی

متیوز عناصر درون‌گزاره را به دو بخش حاشیه‌ای و غیرحاشیه‌ای تقسیم می‌کند.

(Mathews 1981, p.152). بر این اساس، عناصر حاشیه‌ای می‌توانند از جمله حذف شوند بی‌آنکه جمله را نادرستی سازند. اما عناصر غیرحاشیه‌ای در جمله لازم‌اند و حذف آنها باعث نادرستی شدن جمله می‌شود یا معنای جمله را کاملاً دگرگون می‌سازد. از دیدگاه وی، عناصر غیرحاشیه‌ای همیشه متمم نیستند و شامل غیرمتمم‌ها نیز می‌شوند. بر اساس تقسیم‌بندی وی، عناصر گزاره دارای سه نوع رابطه با فعل‌اند: متمم، غیرمتمم، و ادات یا عناصر حاشیه‌ای. مثال زیر جمله‌ای است که این سه نوع در آن گنجانده شده‌اند:

(۶) دیروز علی نامه را کلمه به کلمه خواند.

در این جمله، «دیروز» ادات یا عنصر حاشیه‌ای در گزاره است؛ «نامه» متمم جمله است؛ و «کلمه به کلمه» نه متمم و نه عنصر حاشیه‌ای بلکه عنصری غیرحاشیه‌ای است و دارای رابطه غیرمتممی با فعل است. در واقع، «کلمه به کلمه» قید فعل است (راسخ مهند ۱۳۸۲ الف، ص ۹۶). حذف «دیروز» از جمله (۶) نه باعث نادرستی شدن آن می‌گردد نه معنای آن را کاملاً دگرگون می‌سازد؛ اما حذف «کلمه به کلمه»، هرچند چون متمم نیست جمله را نادرستی نمی‌کند، باعث دگرگونی کامل در معنای جمله می‌شود و تفاوت میان «خواندن» و «کلمه به کلمه خواندن» را از بین می‌برد. قیدهای فعل، مانند «کلمه به کلمه» با هر فعلی همراه نمی‌شوند، اما قیدهای جمله تقریباً با اکثر افعال به کار می‌روند و دارای محدودیت نیستند.

با بهره‌گیری از دیدگاه متیوز، جمله‌های (۱) را بررسی می‌کنیم. در همه این جمله‌ها، سازه مفعول صریح به کار رفته است که حذف آن باعث نادرستی شدن جمله می‌شود. به عبارتی، آنها با فعل دارای رابطه متممی‌اند. در عین حال، عناصری را که نقش تمیز دارند نمی‌توان حذف کرد؛ زیرا حذف آنها، مانند حذف مفعول صریح، باعث نادرستی شدن جمله می‌شود. به همین دلیل، جمله‌های (۱)، هرگاه تمیز از آنها حذف گردد، نادرستی می‌شوند:

(۷) \* این‌گونه افراد انسان دوست را باید نامید.

\* علی را همه بچه‌ها می‌نامند.

\* در ایران باستان پهلوانی بود که او را می‌نامیدند.

...

بنابراین، بر اساس الگوی متیوز، تمیز عنصری غیرحاشیه‌ای است. این معیار در صورتی که تمیز صفت باشد نیز صادق است. مثلاً در جمله (۲)، سازه «شایسته» عنصری غیرحاشیه‌ای است که نمی‌تواند حذف شود. همچنین در جمله (۸) او را خوشحال یافتم.

هرچند حذف سازه «خوشحال» باعث نادستوری شدن جمله نمی‌گردد، معنای جمله را کاملاً دگرگون می‌سازد.

اگر بنخواهیم در جمله‌ای از تمیز سؤال کنیم، بسته به اینکه آن اسم یا صفت باشد، از ادات پرسشی چه و چگونه باید استفاده کنیم.

معیار دومی که نشان می‌دهد تمیز از عناصر غیرحاشیه‌ای است و، از این حیث، با متمم‌های فعل هم‌گروه می‌شود این است که نمی‌توان آن را در جمله متعدّد ساخت. توضیح اینکه ادات یا عناصر حاشیه‌ای را در جمله می‌توان افزایش داد، اما اگر شمار عناصر غیرحاشیه‌ای - چه مفعول صریح و چه تمیز - را در جمله (۱) اضافه کنیم، جملات حاصل نادستوری خواهند شد:

(۹) \* مرکز خورستان را بوشهر را اهواز می‌نامند.

\* مرکز خوزستان را اهواز اندیمشک می‌نامند.

معیار سومی که نشان می‌دهد تمیز از عناصر غیرحاشیه‌ای است و با متمم فعل هم‌گروه است و نمی‌تواند ادات باشد این است که هر فعلی تعداد و نوع متمم خود را انتخاب می‌کند؛ اما در مورد ادات چنین محدودیتی وجود ندارد. به همین دلیل، افعال لازم و افعال متعدی یک مفعولی نمی‌توانند تمیز بگیرند. تنها افعالی می‌توانند تمیز بگیرند که به دو مفعول نیاز داشته باشند و البته فقط آن گروهی که، در آنها، مفعول صریح و تمیز به نوعی مصداق و مرجع واحد داشته باشند. به همین دلیل در جمله‌های زیر:

(۱۰) الف. \* علی دیروز در اتوبوس پهلوان خوابید.

ب. \* علی دیروز در اتوبوس گربه را مرد نوازش کرد.

ج. \* علی دیروز در اتوبوس کتاب را به احمد انسان داد.

جمله الف که فعل آن لازم است؛ ب که فعل آن متعدی یک مفعولی است؛ و ج که مفعول دوم باید با حرف اضافه همراه باشد نادستوری‌اند. در همه این جملات، شمار ادات متغیر است و تأثیری در نادستوری شدن جمله ندارد.

با جمع‌بندی رفتار تمیز در رابطه با معیارهای سه‌گانه مذکور می‌توان به این نتیجه رسید که این سازه در گروه ادات قرار نمی‌گیرد بلکه یکی از متمم‌های فعل است. البته دلایل مشخصی وجود دارد که تمیز را نمی‌توان مفعول صریح در نظر گرفت چون همیشه در جمله‌ای واقع می‌شود که در آن مفعول صریح وجود دارد. در عین حال، تمیز مفعول غیرصریح هم نیست، چون هیچ‌گاه با حرف اضافه نمی‌آید. پس تمیز در واقع همسان متمم مفعولی (object complement) در انگلیسی است.

در ادامه بحث می‌خواهیم برخی از ویژگی‌های تمیز را بررسی کنیم که فقط خاص آن است و در مورد سایر عناصر غیرحاشیه‌ای مصداق ندارد. نخستین ویژگی تمیز این است که تنها در جملاتی به کار می‌رود که مفعول صریح آن همراه با «را» به کار رفته باشد یعنی مفعول مشخص (specific) باشد (Karimi 2003, p.61). اگر از هریک از مفعول‌های صریح در جملات (۱) «را» حذف شود، باعث نادستوری شدن جمله می‌گردد. دلیل این امر این است که، در جملاتی که تمیز می‌گیرند، جزئی از جمله که دارای اطلاع‌نوا است همان تمیز است. از این رو، تمیز هیچ‌گاه با «را» همراه نمی‌شود، چون در آن صورت نمی‌تواند حامل اطلاع‌نوا جمله شود (دبیرمقدم ۱۳۶۹، ص ۵۰؛ راسخ مهند ۱۳۸۲ ج) و همیشه جایگاه بی‌نشان آن در کنار فعل است، چون، در فارسی، این جایگاه بی‌نشان عنصری است که دارای اطلاع‌نوا است (راسخ مهند ۱۳۸۲ ب، ص ۱۶۱) و هیچ‌گاه با مفعول صریحی که بدون «را» باشد نیز همراه نمی‌گردد، چون، در آن صورت، اولاً دو سازه در یک زمان کانون جمله (بخشی از جمله که دارای اطلاع‌نوا است) هستند که این امکان وجود ندارد؛ ثانیاً جایگاه بی‌نشان مفعول صریح بدون «را» نیز در کنار فعل است، چون دارای اطلاع‌نوا است (راسخ مهند، ۱۳۸۳، ص ۲). در زبان انگلیسی نیز وضعیت متمم مفعولی تقریباً به همین سان است. همان‌طور که در مثال (11) دیده می‌شود، اولاً جایگاه متمم مفعولی در آخر جمله است، چون این جایگاه جایگاه بی‌نشان اطلاع‌نوا در انگلیسی است؛ ثانیاً مفعول مستقیم معرفه است که متمم مفعولی نمی‌تواند با مفعول صریحی بیاید که نکره باشد (11c)، زیرا در آن صورت دو عنصر هم‌زمان حامل اطلاع‌نوا هستند. (Quirk et. al. 1985, p.432)

(11) a. The president declared the meeting open.

b. Queen Victoria considered him a genius.

c. \* They considered a man a genius.

تمیز می‌تواند گروه اسمی یا صفت باشد. به این ترتیب، می‌توان جمله‌ای مانند جمله (۴) در بالا و جملات (۱۲) را مثال آورد.

(۱۲) الف. ما علی را خیلی خوشحال و خندان یافتیم.

ب. آنها همدیگر را عقاب و شاهین می‌نامیدند.

همچنین می‌توان بعد از تمیز پی‌واژه (clitic) قرار داد، مانند جمله (۱۳) الف. البته، در اینجا، پی‌واژه فقط برای تأکید آمده است و، برخلاف آنچه انوری و گیوی (۱۳۷۴)، ص ۱۲۱) می‌گویند، در جمله دو تمیز وجود ندارد. دلیل آن هم این است که، اگر به جای پی‌واژه از همتای کامل آن یعنی ضمیر منفصل استفاده شود، جمله نادرستی می‌گردد (۱۳ ب). وقتی پی‌واژه نقش متمم در جمله دارد (۱۴) الف، می‌توان به جای آن ضمیر منفصل به کار برد (۱۴) ب. البته به کار بردن پی‌واژه همراه تمیز مربوط به فارسی قدیم است و امروزه کمتر به کار می‌رود.

(۱۳) الف. همدان را در قدیم اکباتانش می‌گفتند.

ب. \* همدان را در قدیم اکباتان او می‌گفتند.

(۱۴) الف. من دیدمش.

ب. من او را دیدم.

نکته دیگری هم در مورد افعالی که تمیز می‌گیرند قابل ذکر است. این افعال را می‌توان به دو دسته تقسیم کرد: یک دسته، افعالی هستند که گروه اسمی در جمله نقش تمیز دارد، مانند نامیدن، لقب دادن، گفتن؛ دسته دیگر افعالی هستند که گروه صفتی می‌تواند در کنار آنها نقش تمیز داشته باشد، مانند یافتن، دانستن. به همین دلیل، وقتی تمیز سازه‌ای هم‌پایه باشد، اگر هر دو هم‌پایه اسم یا صفت نباشند، جملات حاصل نادرستی خواهد بود، مانند جملات زیر:

(۱۵) الف. \* همدان را در قدیم اکباتان و خوشحال می‌نامیدند.

ب. \* او را خوشحال و عقاب یافتیم.

#### ۴ نتیجه‌گیری

با جمع‌بندی نکات مطرح شده درباره تمیز می‌توان به نتایج ذیل دست یافت:  
 - تمیز در گروه متمم‌های فعل قرار می‌گیرد و با افعال خاصی به کار می‌رود که به مفعول صریح و متمم مفعولی نیاز دارند.

- در برخی از افعال، تمیز صفت است و در برخی دیگر اسم.
- تمیز می‌تواند گروه اسمی یا گروه وصفی باشد و، برای تأکید، می‌توان، پس از آن، پی‌واژه آورد.
- تمیز همیشه در جایگاه اطلاع نو جمله است. به همین دلیل، مفعول صریح جمله دارای تمیز همیشه با 'را' می‌آید که نشان می‌دهد جزء حامل اطلاع کهنه جمله است.

### منابع

- انوری، حسن و حسن احمدی گیوی (۱۳۷۴)، دستور زبان فارسی ۲ (ویرایش دوم)، چاپ دوازدهم، مؤسسه انتشارات فاطمی، تهران.
- خیامپور، عبدالرسول (۱۳۷۵)، دستور زبان فارسی، چاپ دهم، کتابفروشی تهران، تهران.
- دبیرمقدم، محمد (۱۳۶۹)، «پیرامون 'را' در زبان فارسی»، مجله زبانشناسی، سال ۷، شماره ۱، ص ۱۳-۶۷.
- راسخ مهند، محمد (۱۳۸۲ الف)، «قید جمله و قید فعل در زبان فارسی»، مجله زبانشناسی، سال ۱۸، شماره ۱، ص ۹۵-۱۰۰.
- (۱۳۸۲ ب)، قلب نحوی در زبان فارسی، رساله دکتری زبان‌شناسی (چاپ نشده)، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران.
- (۱۳۸۲ ج)، «ارتباط قلب نحوی و تأکید در فارسی»، اولین هم‌اندیشی دستور فارسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۲۸-۲۹ بهمن ۱۳۸۲.
- (۱۳۸۳)، «رفتار کلامی قلب نحوی در فارسی»، پژوهش‌های زبانشناسی ایرانی ۲: جشن‌نامه دکتر یدالله ثمره، به کوشش امید طبیب‌زاده و محمد راسخ مهند، انتشارات دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ص ۶۵-۱۱۶.
- طبیب‌زاده، امید (۱۳۸۰)، «تحلیل وابسته‌های نحوی فعل در زبان فارسی بر اساس نظریه ظرفیت واژگانی»، مجله زبانشناسی، سال ۱۶، شماره اول (پیاپی ۳۱)، ص ۴۳-۷۶.
- مشکوة‌الدینی، مهدی (۱۳۷۳)، دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری، چاپ سوم، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد.

- Karimi, Simin (2003), "On object position, specificity and scrambling in Persian", In S. Karimi (ed.), *Word Order and Scrambling*, Blackwell publishing, Oxford, pp.91-124.
- Mathews, P.H. (1981), *Syntax*, Cambridge University Press, Cambridge.
- Quirk, R. et al (1985), *A comprehensive grammar of the English Language*, Longman, London.

